

ایران و هویت ملی در اندیشه مهدی اخوان ثالث

یوسف عالی عباس آباد*

E-mail: yosef_aali@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۹

چکیده

در این پژوهش در پی جواب دادن به این سؤال‌ها هستیم که هویت ملی در شعر اخوان ثالث، چه مؤلفه‌هایی دارد؟ در اندیشه و شعر او این مؤلفه‌ها به چه صورتی به کار رفته است؟ دامنه مفاهیم هویت ملی به کدام مبانی محدود می‌شود و هنگام بررسی و تبیین اصطلاحات هویت ملی در شعر وی چگونه می‌توان آنها را تعریف کرد و ساختارشان را تعیین نمود؟ نخست اشعار اخوان را براساس شیوه تحلیل محتوایی بررسی نموده‌ایم و سپس با استفاده از نتایج این تحلیل، و بررسی داده‌های متن، به ابعاد گوناگون سؤال‌های طرح شده پاسخ داده‌ایم. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، بیشتر آثار اخوان ثالث را بررسی و مبانی هویت ملی را براساس آنها تحلیل و دسته‌بندی کردیم؛ همچنین تمام کتاب‌ها و مقاله‌هایی را که درباره شعر اخوان نوشته شده، و امکان دسترسی به آنها وجود داشته، مطالعه نموده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: قبیله، هویت ملی، اخوان ثالث.

درآمد

زبان و ادبیات فارسی دوگونه شعر دارد: شعر کهن و شعر نو. سرایش شعر کهن از زمان تغییر و تبدیل‌هایی که در زبان فارسی میانه رخ داد و به صورت فارسی جدید (دری) درآمد و شاعرانی از حدود قرن سوم هجری قمری اشعاری از خود به یادگار گذاشتند، شروع می‌شود و تقریباً تا زمان انقلاب مشروطه ادامه می‌یابد. در این زمان، شعر دارای وزن عروضی و اسلوب‌های خاص شاعرانه است و در قالب‌های گوناگون قصیده، غزل، مثنوی، قطعه، دوبیتی، رباعی و... سروده می‌شود. در این دوره تقریباً هزار ساله هیچ واکنشی در جهت ایجاد تغییر و تحول در ارکان و اسلوب‌های شاعرانه ایجاد نشد، به قول آقای آربری:

هیچ کوشش قابل‌توجهی برای شکستن مواضعات شعری قدیم به عمل نیامد و کلیه اصول و قوانین عروضی، همچنان ثابت و پابرجای بوده است. سلطه کلاسیسیم بر ادبیات فرانسه، در مقابل حکمفرمایی این قراردادهای بر شعر فارسی ناچیز و اندک به نظر می‌رسد (آربری، ۱۳۳۴: ۲۷).

پیش از انقلاب مشروطه، زمینه‌های خاصی در حوزه تفکر ایرانیان پدید آمد و روشنفکران ایرانی در کنار سایر نیروهای اجتماعی سبب سلطه حاکمان جبار بر ایران و ظلم و ستم آنان بر ایرانیان و هم‌چنین یا تحصیل در تسویه خارج از کشور آشنایی با اندیشه‌های دیگر سرزمین‌ها، از وطن، آزادی و ملیت سخن گفتند. اعتراض‌ها و نظریه‌پردازی‌های روشنفکران و تجددطلبان به دامنه شعر و چهارچوب‌های سنتی آن نیز کشیده شد و به دنبال انقلابی که در اندیشه مردم آن روزگار ایجاد شد، آنان رفته‌رفته از شعر سنتی و کهن ایرانی فاصله گرفتند و شعر نو را پایه‌گذاری نمودند. بزرگ‌ترین اعتراض بر شعر سنتی، این بود که این قسم شعر خیالی و غیر واقع‌گراست و با اوضاع اجتماعی - سیاسی آشوب‌زده ایران آن روزگار فاصله‌ای بسیار زیاد دارد. باید شاعران به زبانی شعر سرایند که بیانگر آرزوها، خواسته‌ها، مبارزه‌ها، وطن و ملیت واقعی آنان، و مشکلات روز باشد، نه توصیف و مغالزه با معشوق خیالی.

با مطالعه بسیار گذرای شعر فارسی و علل روی آوردن شاعران ایرانی به شعر نو ملاحظه می‌گردد که مقوله‌های آزادی و وطن و مشکلاتی که در آن روزگار بر کشور ایران حاکم بود، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین گام‌ها برای ورود به شعر نو قلمداد می‌شد. روشنفکران، آزادی‌خواهان، مبارزان و تجددطلبان ابعاد گوناگون هویت ملی را براساس موقعیت و تفکر خود درک می‌کردند و در سخنرانی‌های خود که سهم زیادی در بیداری اندیشه ایرانیان داشت، بیان می‌نمودند. از زمانی که نیما یوشیج شعر نو را

به صورت بنیادی پایه گذاری نمود تا روزگار ما جریان های شعری متعددی در ادب پارسی به وجود آمد که هر یک سهمی در بیان ابعادی از هویت ملی ایرانی داشت. این جریان ها عبارتند از: جریان شعر سنت گرای معاصر (در شعر شاعرانی مانند: شهریار، رهی معیری، مهدی حمیدی شیرازی)؛ جریان شعر رمانتیک عاشقانه فردگرا (در اشعار کسانی چون: توللی، نادرپور، مشیری)؛ جریان شعر رمانتیک جامعه گرا و انقلابی (در شعر شاعرانی مانند: ابتهاج و رحمانی)؛ جریان شعریسمبولیسم اجتماعی (در شعر شاعرانی چون: اخوان ثالث، شاملو، سپهری، فرخزاد، آتشی و شفیع کدکنی)؛ جریان شعر موج نو و حجم گرا (در شعر کسانی چون: احمدی و رؤیایی)، جریان شعر مقاومت (در شعر کسانی مانند: صفارزاده، موسوی گرمارودی و میرزازاده).

سؤال تحقیق

هویت ملی دارای مؤلفه های خاصی است که در دانش هویت شناسی امروزی بررسی می گردد. در شعر اخوان ثالث، هویت ملی چه مؤلفه هایی دارد؟ این مؤلفه ها در اندیشه و شعر او به چه صورتی به کار رفته است؟ دامنه مفاهیم هویت ملی به کدام مبانی محدود می شود و هنگام بررسی و تبیین اصطلاحات هویت ملی در شعر اخوان، چگونه می توان آنها را تعریف کرد و ساختارشان را تعیین نمود؟

فرضیه تحقیق

در شعر اخوان ثالث، برداشت خاصی از هویت ملی، هم در موضوع های هویت فردی (اغلب در هویت دینی) و هم در مفاهیم هویت اجتماعی وجود دارد. با مطالعه اشعار او می توان به برداشت و طرز تلقی یکی از شاعران ایرانی از زمانی هویت ملی و ابعادی که در این چهارچوب ترسیم کرده، پی برد. به سبب اوضاع و احوال اجتماعی خاص که اخوان ثالث در آن زندگی می کرد و تأثیرهای این اوضاع بر اندیشه و شعر او، به نظر می رسد شعر این شاعر معاصر یکی از مهم ترین راه های ورود به عرصه تبیین و بررسی هویت ملی در شعر معاصر ایران باشد.

پیشینه تحقیق

درباره شعر اخوان ثالث، تحقیق های فراوانی با موضوع های مختلف انجام شده است؛ اما تحقیقی درباره هویت ملی در اشعار او، به صورتی که مد نظر نگارنده بود، یافت نشد.

روش تحقیق

یکی از روش‌هایی که امروزه در تحقیقات علوم گوناگون، به‌ویژه علوم انسانی به کار گرفته می‌شود و ابزار نسبتاً کارآمدی در مطالعات به شمار می‌رود، روش تحلیل محتوایی^۱ است. در این شیوه، پژوهشگر با استفاده از مطالعه متن و استفاده از ابزارهای کمکی آن، به داده‌هایی دست می‌یابد و با استفاده از آنها، به اثبات یا رد فرضیه‌هایش می‌پردازد. در این مقاله نیز با استفاده از همین روش، نخست تمام مؤلفه‌هایی را که به نوعی با مبحث مقاله ارتباط داشتند، به عنوان داده‌های متن گردآوری نموده و سپس به تحلیل آنها پرداخته‌ایم. داده‌های به دست آمده به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم استفاده شده است: در حالت اول، داده‌ها به صورت صریح و مستقیم با موضوع مقاله ارتباط دارد و یا در حالت داده‌ها، پس از تحلیل و تأویل به کار گرفته شده است.

هویت^۲ از جمله مباحثی است که ابتدا در علم روان‌شناسی طرح و به تدریج به سایر حوزه‌های علوم انسانی وارد شد. این واژه از لحاظ لغوی، به معنای چیستی و کیستی، و از نظر مفهوم‌شناسی به معنی چیستی‌شناسی و کیستی‌شناسی و ناظر است به حالات و اعمال شخصی که ریشه در تربیت خانوادگی، آموخته‌های فرهنگی و باورهای اجتماعی دارد و تشخیص و فردیت یک‌شخص یا یک جامعه را تشکیل می‌دهد (حق‌دار، ۱۳۸۰: ۱۸۸).
هویت در اصل، شناختی است که واحدی اعم از فرد یا جامعه از تعلقات خود به دست می‌آورد. وقتی فرد یا جامعه، این ممکنات را شناخت و به ارزش و نقش آنها در زندگی فردی و اجتماعی پی برد، می‌توان گفت که به هویت در سطوح و مراتب گوناگون آن شناسا گشته است. از آنجا که مباحث شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی انسان و جهان که مادر مباحث هویتی است، محصول جامعه‌های جدید و تمدن پیشرفته آنهاست، مباحث هویتی نیز در سطوح گوناگون، دستاورد جامعه پیشرفته عصر جدید است. براساس مطالعه‌ای که درباره اصطلاح هویت در علوم مختلف انجام گرفته، مشخص می‌شود که هویت دو جنبه متمایز از هم دارد: هویت فردی و هویت اجتماعی؛ البته باید متذکر شد که این دو شکل هویت، فقط از نظر تحلیلی از هم جدا و متمایزند و در واقع پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند. آنتونی گیدنز^۳ در مطالعه‌های فراوان خود، هویت را دارای دو مبنای فردی و جمعی دانسته است. وی معتقد است: «در عصر جدید، که به واقع دوران پس از نظام‌های سنتی است، در برابر اشکال نوین تجربه باواسطه، هویت شخصی به صورت رفتارهایی جلوه‌گر می‌شود که به طور بازتابی به

1- Content Analysis

2- Identity

3- Anthony Giddens

وجود آمده‌اند. این تصویر بازتابی از خویشتن که بر روایت‌های زندگی‌نامه‌وار منسجم و قابل تجدید نظر استوار است در تاروپود انتخاب‌های متعدد و برآمده از نظام‌های مجرد، جای می‌گیرد. در زندگی اجتماعی امروز شیوه زندگی، معنای خاصی به خود می‌گیرد. هرچه نفوذ و کشش سنت کمتر می‌شود زندگی روزمره بیشتر برحسب تأثیرهای متقابل عوامل محلی و جهانی بازسازی می‌گردد، افراد بیشتر ناچار می‌شوند شیوه زندگی خود را از میان گزینه‌های مختلف انتخاب کنند. البته در این میان، عوامل استانداردکننده هم نقش خاصی به‌ویژه از طریق کالایی‌کردن بیشتر تولیدهای اجتماعی دارند؛ زیرا تولید و توزیع سرمایه‌داری، در واقع مؤلفه‌های هسته‌ای نهادهای اجتماعی را تشکیل می‌دهد، با این وصف، به دلیل بازبودن زندگی اجتماعی امروزین و همچنین تکثریابی زمینه‌های عمل و تنوع مراجع، انتخاب شیوه زندگی بیش از پیش در ساخت هویت شخصی و فعالیت روزمره اهمیت می‌یابد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۰ و ۲۱).

هویت فردی، آن قسم هویت است که از راه شناخت ویژگی‌های جسمانی و خصوصیات روحی و اخلاقی فرد حاصل می‌گردد و باعث تمایز او از دیگران می‌شود. کسب هویت در سطح عالی، سبب ایجاد هویت جمعی و در نهایت احساس تعلق فرد به جمع می‌شود و سپس طی فرایند جامعه‌پذیری فرد به وسیله نهادهای اجتماعی، تحقق می‌یابد (شیخاوندی، ۱۳۷۹: ۴۹).

هویت ملی^۱، در اصل، مفهومی سیاسی و ایدئولوژیکی و دارای مؤلفه‌های گوناگون است. بعضی وجود ذهنیت و وجدان مشترک تاریخی را مهم‌ترین مؤلفه این مفهوم می‌دانند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۳۵)؛ بنا به تعریف دیگر «هویت ملی، فرآیند پاسخگویی آگاهانه یک ملت به پرسش‌های خود از قبیل: گذشته؛ کیفیت؛ زمان؛ تعلق خاستگاه اصلی و دایمی؛ حوزه‌های تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ارزش‌های مهم از هویت تاریخی خود است (ذبیحی، ۱۳۸۴: ۴۲).

اخوان ثالث با توجه به زندگی و طرز فکر خاص خود و براساس آرای ادیبان و پژوهشگران حوزه زبان و ادبیات فارسی، از چهره‌های برتر شعر فارسی است. در آثار او، شعرهایی یافت می‌شود که در ضمن داشتن بُعد ایهامی و ادبی، مخصوص حوادث روزگار شاعر به‌ویژه دوره استبداد پهلوی و ظلم و نادانی حاکم بر مردم آن روزگار است. این نوع اشعار را هیچ‌شاعر دیگری غیر از اخوان نتوانسته با چنان قدرت بیانی به

1- National Identity

تصویر بکشد و ماندگار سازد. علاوه بر اینها، وی از شاعرانی است که به شدت به دین‌های ایرانی پیش از اسلام به‌ویژه آیین زرتشتی علاقه داشته و غور و تفحص او در دین زرتشتی و دیگر ادیان ایرانی از جمله مزدکی، باعث شده او در دوره‌ای از روزگار خود آیینی به نام مزدشتی را خلق کند و به این نام ماندگار گردد. در هنگام طرح آیین مزدشتی خواهیم دید که بسیاری از پژوهشگران مخصوصاً شاعری مانند دکتر شفیع کدکنی این نظر او را بسیار تندگرایانه و ناشی از شکست بر مردم ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌دانند. با این اوصاف، اخوان از مهم‌ترین شاعران معاصر است که هویت ملی را در اشعار خود طرح کرده است. با دقت در اشعار او دریافتیم که دو بُعد هویت ملی یعنی هویت فردی (طرح انسان و هویت فردی او در اجتماع) و هویت اجتماعی حائز اهمیت زیادی بوده است؛ به این سبب در شعر او این دو بُعد هویت را بررسی خواهیم نمود. پیش از شروع بررسی باید بگوییم که شعر اخوان سه دوره مشخص دارد: دوره اول از بیست‌سالگی‌اش آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۳۲ ادامه دارد. شعرهای این دوره به سبک قدما و ارغنون، محصول این مرحله از فکر و شعر اخوان است؛ دوره دوم بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز می‌شود و تا حدود سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۱ ادامه می‌یابد. این سال‌ها، دوره اصلی و عصر رشد و شکوفایی شعر وی است. در این دوره شاعر به طور جدی به شعر نیمایی روی می‌آورد و با تسلطی که به زبان خراسانی، اوزان شعر کهن فارسی و مبانی شعر نیمایی دارد، سبک و شیوه خاص خود را در میان شاعران معاصر ابداع می‌نماید. «زمستان»، «آخر شاهنامه»، «از این اوستا» از مهم‌ترین مجموعه شعرهای اخوان در این عصر است؛ دوره سوم از سال ۱۳۵۱ تا زمان درگذشت وی را شامل می‌گردد.

مبانی هویت ملی در شعر اخوان ثالث

۱- هویت فردی

هویت فردی، در عین حال که شامل ویژگی‌های فردی مانند: قد، چهره، شغل، جنس، نژاد و... که خاص تک‌تک افراد می‌شود، نوع یا حتی مجموعه‌ای از خصیصه‌های متمایز نیست که در اختیار خود فرد قرار گرفته باشد. هویت فردی، درحقیقت همان خود است که شخص آن را به منزله بازتابی از زندگی‌نامه‌اش می‌پذیرد. تعریف یک‌شخص در یک جمع، هویت شخصی است که مؤلفه‌های فراوانی دارد. مراد از هویت فردی یا شخصی، تأثیر محیط بر فرد نیست؛ بلکه ساخته شده جامعه به دست فرد است.

اخوان ثالث از هواداران حزب توده در ایران بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست جبهه ملی، ضربه سنگینی بر روح این شاعر حساس و ملی‌گرا وارد آمد و با آنکه تخلص امید را برای خود برگزیده بود، در عمل، ناامیدترین و تاریک‌ترین شعرها را سرود؛ تا جایی که او را شاعر شکست نامیدند. بسیاری از ناقدان کوشیده‌اند با تکیه بر کودتای ۲۸ مرداد، به منزله علت‌العلل یا یگانه علت، به طرح شکست در شعر اخوان بپردازند؛ حال آنکه در معرفت‌شناسی، معلول یک‌علت، از علت‌های مختلف شکل می‌گیرد. در همه دوره‌های شعر اخوان نوعی ناامیدی، بی‌باوری، تنهایی، غربت و غم حضور دارد. انگیزه تجلی نمودهای شکست، در شعر او گاه فردی، گاه اجتماعی، گاه سیاسی و گاه فلسفی است؛ اما وجه مشترکی که در همه ادوار شعر اخوان وجود دارد، طرح شکست است. اگر از بعضی لحظه‌های زودگذر بگذریم، شاید بشود گفت که اخوان هیچ‌گاه در زندگی خویش فردی امیدوار نبوده است. یعنی در واقع نمی‌توانسته امیدوار باشد؛ زیرا از وقتی چشم به جهان گشود، مصائب زندگی بر سرش فرود آمد، از فقر و تهیدستی خانوادگی گرفته تا مرگ پدر و سپس مرگ دختر خردسالش تنسگل، داغ از دست‌دادن دو شوهرخواهر جوان‌مرگش و از دست‌رفتن دختر بزرگش لاله در عنفوان جوانی، تبعید و زندانی سیاسی شدن، اخراج از کار و بیکاری، نافرجامی در عشق و زندانی شدن به جرم مرد بودن، همه و همه از علت‌های درونی‌ای به شمار می‌آیند که در معرفت‌شناسی معلل طرح شکست در شعر اخوان می‌توان از آنها سخن به میان آورد. برخی از ناقدان که او را از هواداران نهضت ملی و دکتر مصدق می‌دانند، طبعاً شکست در کودتای ۲۸ مرداد را دوره شکست او تلقی می‌کنند؛ ولی گروه دیگر معتقدند که اخوان تا سال‌های ۳۳ و ۳۴ هیچ‌دلبستگی‌ای به نهضت ملی نداشت و از اعضای حزب توده بود.

به سبب وقوع شکست‌های متعدد در زندگی، اخوان شاعر شکست خوانده شده است. از این جهت، وی به انسان و جایگاه او در جهان به‌عنوان یک فرد، توجه بیشتری نشان می‌دهد. به یقین با چشم‌پوشی از گفته‌ها و نوشته‌های عارفان و صوفیان، می‌توان گفت که هیچ شاعری به اندازه اخوان ثالث به انسان و موقعیت او در جهان توجه ننموده است. خمیرمایه عمده این رویکرد شاعر به انسان، توصیف تنهایی و ناامیدی انسان در جهان معاصر و شکست او از نیروهای متعدد است. بخشی از مسائل مذکور، مخصوص خود شاعر یعنی طرح هویت فردی او در جهان معاصر می‌باشد. در این قسمت با تحلیل شعر وی نظرش را درباره این امور ملاحظه خواهیم کرد.

۱-۱- شاعر و هویت فردی او

تصویرهای شعری‌ای که اخوان با استعانت از آنها درباره خود و انسان و موقعیت او به منزله فردی از جامعه سخن گفته، بدین شرح است:

تنهایی بزرگ: تنهایی، از نمادهای بارز شخصیتی و هویت فردی این شاعر در بیشتر شعرهایش است؛ اما در جاهایی از اشعار وی صریح‌تر و روشن‌تر از دیگر اشعار، بر این موضوع تأکید شده است. تفاوت اصلی این نوع تنهایی با آنچه اخوان در جاهای دیگر سروده، نبود تاریخیت تنهایی است. اینجا یعنی در آن سوی پایان، در دیار نابودگان و نیست‌شدگان، و در دیار مرگ نیز تنها یک چیز حاکم است: تنهایی بزرگ که گویی سیطره‌اش اینجا و آنجا نمی‌شناسد؛ چه این‌گونه اندیشیدن درباره تنهایی که فاقد تاریخیت است، وام گرفته از فلسفه‌های مدرن و چه برخاسته از اصالت ذهنی اخوان باشد؛ این هم هست که وقتی از اینجا و آنجای جهان، جز هیچ، پیامی نیاید، همه‌جا راه بسته است و هرگز هیچ‌پیک و پیامی به جایی نمی‌رسد جز آوار تخته‌سنگ‌های بزرگ تنهایی (مختاری، بی تا: ۴۸۴ و ۴۸۵):

در آستانه گور خدا و شیطان ایستاده بودند / و هر یک هرآنچه به ما داده
بودند / باز پس گرفتند / ... / تنها، تنهایی بزرگ ما / که نه خدا گرفت آن را، نه
شیطان / با ما چون خشم ما به درون آمد / اکنون او / - این تنهایی بزرگ - / با ما
شگفت گسترشی یافته / این است ماجرا / ما نوباوگان این عظمتیم (اخوان، ۱۳۸۵:
۹۰ و ۹۱).

دشنام پست آفرینش، سنگ تپیاخورده، و لولی‌وش مغموم: دشنام پست آفرینش، استعاره از خود شاعر است که در دوره شکست ایران، خود و در واقع مقام انسان جهان معاصر را بسیار زشت و توهین‌آمیز یافته است، سنگ تپیاخورده نیز استعاره از انسانی است که در گرفتاری‌های جهان، آسیب دیده و تحقیر شده است. و لولی‌وش مغموم، از ترکیبات بدیعی پارادوکسی در شعر اخوان، و به معنی انسان شاد و شنگولی است که امروز افسرده و ناامید مانده است:

منم من، میهمان هرشیت، لولی‌وش مغموم / منم من، سنگ تپیاخورده رنجور /
منم دشنام پست آفرینش، نغمه ناجور (اخوان، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

گرگ درنده و گرگ هار: استعاره از خود شاعر آزاده است که تن به پستی‌ها نمی‌دهد و تا جان دارد، از آرمان‌های خود دفاع می‌کند. نسبت‌دادن چنین صفتی به خود در نتیجه شکست‌های سیاسی پس از سال ۱۳۳۲ و ناکامی‌های درونی شاعر بوده است:

من نتوانم چو شما عنکبوت شد / کولی شوریده سرم من، پرنده ام / زین گنه، ای
روبهکان دغل! / مرا / مرگ دهد توبه، که گرگ درنده ام (اخوان، ۱۳۸۵ ب: ۶۴).
گرگ هاری شده ام / هرزه پوی و دله دو / شب درین دشت زمستان زده بی همه
چیز می روم، برده ز هر باد گرو (اخوان، ۱۳۸۵ ب: ۱۱۹).

۲-۱- هویت فردی انسان‌های جامعه

در پاره‌ای دیگر از شعرهایی که اخوان درباره انسان و هویت شخصی او سروده، مقصودش انسان به طور کلی است. در این تصویرسازی‌ها، هویت شخصی انسان و مصیبت‌هایی که در جهان می‌کشد و به وسیله آنها به نوعی هویت خود را ثابت می‌کند، بیان شده است. عمده نظر شاعر در این تصویرسازی‌ها، متوجه سرنوشت مردم ایران در طول تاریخ به‌ویژه در دوره معاصر است، مردمی که به دلیل ستم‌های تاریخی به ناامیدی، شکست و ناکامی مبتلا شده‌اند. این رویکرد نیز در واقع، نمایی از اخوان ناامید و شکست‌خورده در دو بعد سیاسی و شخصی است که فن طنز و نوعی هجو راهی برای بیان این مفاهیم بوده است. تصویرهای شعری زیر شاهدهی بر این مدعاست:

صرع دروغین: مرد صرعی، نمادی از انسان در جهان معاصر اخوان است که به دلیل نبودن هیچ‌یک از مبانی شخصیتی و انسانی، و ستمی که در حق او روا داشته شده، به ورطه تباهی و سقوط از شخصیت و مقام انسانی کشیده شده است. مرد صرعی، مردی است که برای جلب توجه و حمایت دیگران و به دست آوردن یکلقمه نان، خودش را به صرع می‌زند و در آب کثیف لجن می‌اندازد:

در چارچار زمستان / من دیدم او نیز می‌دید / آن ژنده‌پوش جوان را که ناگاه / صرع
دروغینش از پا در انداخت / یک‌چند نقش زمین بود / آنگاه / غلت دروغینش افکند در
جوی / جویی که لای و لجن‌های آن راستین بود / و آنگاه دیدی - و با شرم و وحشت
- / خون، راستی خون گلگون / خونی که از گوشه ابروی مرد / لای و لجن را به جای
خدا و خداوند / آلوده وحشت و شرم می‌کرد (اخوان، ۱۳۸۶ ب: ۱۰۵ و ۱۰۶).

کتیبه: دیگر نام شعری از اخوان است (اخوان، ۱۳۸۶ ب: ۱۵-۱۱) این اثر، در قالبی باستانی سروده شده و با تصویری اسطوره‌وار آدم‌هایی در بند، آغاز می‌شود که هیچ‌گونه مشابهت، هماهنگی و وحدتی با یکدیگر ندارند، مگر در زنجیری که پاهایشان را به هم وصل کرده است. این منظومه، تراژدی نافرجام و ابدی زندگی معمولی آدم‌هاست. منتقدان زیادی درباره این شعر مهم اخوان اظهار نظر کرده‌اند. بیشتر آنان معتقدند که کتیبه، اسطوره ناامیدی اخوان است، بعضی نیز معتقدند که این شعر بیانگر

پوچی فلسفی است. رضا براهنی درباره این شعر نوشته است: «کتیبه، اسطوره نامیدی است. موقعیت شعر فقط روایت نیست؛ بلکه موقعیتی است دراماتیک که شباهت کامل به یک‌رسم و آیین ابتدایی و حتی به یک‌رسم کهن مذهبی دارد؛ به دلیل اینکه در آن کاراکترهایی وجود ندارد که حرف می‌زنند، عمل می‌کنند و با حرف و عمل دست به دگرگونی می‌زنند و علاوه بر این، دگرگونی اینها با توصیفات دراماتیک نشان داده می‌شود. زبان کتیبه چندان زبان تصویر نیست؛ به دلیل اینکه کتیبه با موقعیت تمثیلی خود، همه چیز را در بر گرفته و در خود غرق کرده است. کتیبه برای خواننده‌ای که شعر را با وقوف تمام می‌خواند، یک‌سمبل است. برای زن و مرد و جوان و پیری که در داخل شعر هستند؛ به دلیل اینکه آنان تمام آمال و آرزوهای خود را ناخودآگاهانه در تخته‌سنگ غرق کرده‌اند و تا حدی تبدیل به تخته‌سنگ شده‌اند. کتیبه تجلی عینی آمال و آرزوهای مردم است. در واقع این خود آنان هستند که نجبیده‌اند و اگر نجبیده‌اند، به کلی خود را دگرگون نکرده‌اند. این خود آنان هستند که این روی و آن رویشان یکی است. آنان باید نخست ذهن خود را به کلی از قیود درونی آزاد کنند تا بتوانند دنیا را هم دگرگون شده ببینند (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۷۰ و ۲۷۱).

منتقد دیگر نوشته است:

کتیبه زیباترین شعر اخوان در بیان یأس اجتماعی و فلسفی است که با طنزی تلخ نیز آمیخته است. انسانی که در کتیبه در برابر طبیعت و تاریخ قرار می‌گیرد، می‌کوشد تا بر تاریخ و طبیعت غلبه یابد؛ اما گویا تمام تلاش‌های او غرق در تکرار است. یأسی که در این شعر وجود دارد، فراتر از یک نوع یأس فردی یا حتی اجتماعی است. اخوان می‌خواهد بگوید که انسان در برابر جبر تاریخ و طبیعت قرار دارد و علی‌رغم کوشش‌های بسیار همواره مغلوب است (محمدی‌آملی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

در این شعر، زنجیر نماد جبر تاریخی است که به دست و پای انسان‌ها بسته شده و آنان را از آزادی و هویت سیاسی و اجتماعی‌شان محروم کرده است. *آخر شاهنامه*: نام یکی دیگر از شعرهای اخوان ثالث است (اخوان، ۱۳۸۵ الف: ۷۷-۷۰). این شعر، حماسه قرن است در بیان رنج و درد و شکست و یأس مردم ایران در دهه ۱۳۳۰. اخوان در این شعر ایران را با هزاران سال پشتوانه علمی و فرهنگی در برابر جهانیان می‌نهد. آخر شاهنامه از جهت عاطفی، تجلی ژرف‌ترین احساس خوارشدگی مردم است، شاعر در این قطعه علیه حقارت ملتش عصیان می‌کند. این خوارشدگی، نه

خوارشدگی اندیشگی که حالت دانسته انسان به اصطلاح پیشرفته امروز در برابر سرنوشت جهانی خویش است؛ بلکه خوارشدگی عاطفی که حالت شاعرانه انسان به اصطلاح واپس مانده - یا واپس نگاه داشته شده - امروزین در برابر انسان به اصطلاح پیشرفته امروزین است، می باشد اخوان، در آخر شاهنامه، خود را در اکتونی بی پناه باز می یابد، اکتونی که در میدان گذشته ای که از آن «ما» بوده و حال دیگر نیست، آویخته است، اکتونی آویخته در فضایی از بودن و نبودن. آخر شاهنامه شعری است برزخی و اخوان در این شعر، شاعری است در میان برزخ. این قطعه از دنیایی سخن می گوید که در آن روزها خفقان گرفته، زندگی له و فاسد شده و خون ها تبخیر گشته است. شاعر، قصه تنهایی انسان را می گوید که با وجود همه جهش های مبهوت کننده فکری اش در زمینه های مختلف با معنوبتی حقیر و دلیل سر و کار دارد؛ انسان هایی که به فردایشان امیدی ندارند، تهدید شده و بی اعتمادند و خطوط زندگی شان گویی بر آب ترسیم شده است، انسان هایی که در قلب یکدیگر غریبند، در سرگردانی یکدیگر را می درند و از فرط بیماری به تماشای اعدام محکومان می روند، اینان در فراموشی خوابمانندی که چون طغیان آب، سراسر اندیشه شان را فرا می گیرد، با نگاهی مجذوب و سحرشده در زیبایی های گذشته که، اکنون بی حرمت و لگدمال گشته، خیره می شوند و با غروری ساده لوح اند و خوش بین اند که حاصل آن خیرگی است، فریاد می کشند و سرانجام در سردی و تاریکی محیطی که از لاشه و زباله انباشته شده، چشم می گشایند و بن بست را می بینند. اکنون دیگر «فتح» آن معنی کهنه خود را از دست داده است. انسان چنگش را که آواز فتح سر می دهد، سرزنش می کند و به تسلیم و خاموشی می گراید (مرادی کوچی، ۱۳۷۹: ۴۶۵).

۳-۱- هویت دینی

اخوان ثالث از جمله شاعران و نویسندگان ایرانی است که ضمن تصویرسازی هایی که با دین اسلام و اجزای آن از قبیل آیات قرآنی، احادیث، امامان معصوم به ویژه به امام رضا (ع) و حضرت حجت (ع) انجام داده، بیشتر به سمت دین های ایرانی مخصوصاً دین زرتشتی و آیین خودساخته مزدشتی معطوف شده و احراز هویت دینی کرده است. در این قسمت، به بررسی این ادیان خواهیم پرداخت.

الف) دین اسلام: در این مبحث عناصری از دین اسلام مانند: نام های خدا (اخوان، ۱۳۷۱: ۲۹۶)؛ امامان شیعه و سخنان آنان که در شکل دهی هویت دینی مسلمانان مؤثر بود (اخوان، ۱۳۷۱: ۱۱۴ و ۳۵۱؛ ۱۳۸۶: ۸۱) و شخصیت هایی که در قرآن کریم و تفسیرهای قرآنی و فرهنگ اسلامی، از آنها نام برده شده و از مبانی مهم هویت دینی به



شمار می‌روند. مانند: حضرت آدم؛ داوود نبی؛ اصحاب کهف؛ یوسف و زلیخا؛ عاد و ثمود و مفاهیمی چون کوه طور و... مورد توجه فراوان شاعر است.

ب) آیین‌های پیش از اسلام: دین‌های ایرانی پیش از اسلام که مبانی هویت دینی در شعر اخوان را تشکیل می‌دهند، عبارتند از:

میترائیسم: میترائیسم یا آیین مهرپرستی از دین‌های ایرانی پیش از اسلام و محور اصلی آن، بزرگداشت مهر (خورشید) است. عبادتگاه پیروان این آیین، محراب (مهراب) یا مهرابه‌هایی بود که تصویر مهر بر آن نقش زده می‌شد (باقری، ۱۳۷۶: ۱۵۸).

اخوان، دوران میترائیسم را دوره شکوه و عظمت ایران قلمداد کرده است:

روشنی‌های دروغین / - کاروان شعله‌های مرده در مرداب / - بر جبین قدسی

محراب می‌بیند / یاد ایام شکوه و فخر و عصمت را / می‌سراید شاد / قصه غمگین

غربت را / ... (اخوان، ۱۳۸۵ الف: ۷۱).

آئین زرتشت: احتمالاً در اوایل هزاره اول قبل از میلاد یعنی چند قرن پیش از تشکیل حکومت هخامنشیان، در نقطه‌ای از مشرق ایران، پیغمبری به نام زردتشت ظهور کرد و ایرانیان را به دین خود فراخواند. این پیامبر توانست اساس جهان‌بینی و اعتقادات و عبادات ایرانیان را دگرگون و متفاوت با دیگر آریاییان نماید. علمای تاریخ ادیان و مذاهب، زردشت را یکی از بزرگترین مصلحان بشریت نام داده‌اند؛ زیرا او در مذهب قدیمی نیاکان خود اصلاحاتی پدید آورد و از زمان ظهور تا عصر حاضر پیروانی دارد. برای اینکه مردم زمان زرتشت تعالیمش را بهتر بفهمند، وی از همان نام‌های مقدس و نمادهای مصطلح مذهب قدیم ایرانیان (مهر) مانند: مهر، سروش، وای، ارد و... استفاده کرد. اخوان ثالث در هنگام تبیین دین زرتشتی به بسیاری از معارف و مقدسات آن اشاره کرده است. مانند: اهورا، امشاسپندان، هفت تن جاوید ورجاوند، دختو، اوستا، گائها، ایزدان، فرّ، آب، آذر، آتش، سرود آتش، سروش، سوشیانس، گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک، فرّوهر، مزدیسنا، مشی و مشیانه، جشن‌های ایرانی مانند: جشن تیرگان و آبانگان و موارد دیگر.

وی هنگام تصویرپردازی با مبانی آیین زرتشتی، نوعی نوستالژی و غم غربتی به ایران آن روزگار داشته و آن دوران را دوره شکوه و عظمت ایران می‌دانسته است. در مجموع استفاده اخوان از این عناصر، محض تفنن‌های شاعرانه و ایماژها نبوده است؛ بلکه این عناصر، بیانگر معتقدات آیین زرتشتی ایران است.

آئین زروان: زروان، از جمله فرّ و مذاهب مزدیسنا است. در این مذهب باستانی،

زروان خدای زمان به‌عنوان خدای برین پرستش می‌شود و اغلب با القاب «زمانه بیکرانه» و «زمان درنگ خدای» از او نام برده می‌شود. بنابر عقاید این فرقه باستانی، زروان پدر اهرمزد و اهریمن است و این دو مصدر خیر و شر که به صورت دو گوهر متضاد و مستقل عمل می‌کنند، در اصل دوبرادر همزاد و توأم‌انند که از زروان زاده شده‌اند. هرآنچه اهرمزد می‌آفریند، نیک و شایسته است، در برابر آفرینش اهرمزدی، اهریمن دست به خلقتی پلید و ناپسند می‌زند؛ بدین ترتیب گیتی و کائنات بر اثر نبرد این دو مصدر آفرینش و مخلوقات آنها شکل می‌گیرد. در طول مدت نُه‌هزارسال دوران اختلاط خیر و شر در عالم هستی، اهریمن بر سراسر گیتی فرمان می‌راند و تمام تلاش خود را برای براندازی خلقت اهرمزد به کار می‌برد؛ ولی سرانجام پس از نُه‌هزارسال، اهرمزد و نیروهایش به کمک مؤمنان بر اهریمن و یارانش چیره می‌گردند و او را به کلی محو و نابود می‌کنند؛ بدین ترتیب برای همیشه فرمانروایی از آن اهرمزد می‌شود؛ بنابراین جاودانگی به اهرمزد و مخلوقات اهرمزدی تعلق دارد و اهریمن و مخلوقاتش محکوم به نابودی و تباهی‌اند (باقری، ۱۳۷۶: ۹۴-۷۷).

اخوان با استفاده از مبانی این دین که مبتنی بر جبر و تسلط است، برخی از فعل و انفعالات درونی و اغتشاش‌های دوره زندگی خود را به تصویر کشیده است، مانند:

ظالم و مظلوم: این امر از دیدگاه‌های جبری در آیین زروانی است. نگاه به‌صورت یکسان بودن جبر و تقدیرگرایی زروانی در افکار اخوان خودنمایی می‌کند و گاه حتی همان تلخی و سنگینی و تاریکی نگاه باستان را به یاد می‌آورد؛ گویا دستی در کار است که زندگی بشر خاکی را دستخوش رنج و عذاب و ستم کرده است. وقتی رابطه جهان و انسان چنین است و سرنوشت شوم آدمی این‌گونه از پیش رقم خورد، خواه آدمی طفل باشد و خواه «زروان پرستی پیر»، وقتی به چنین مرحله‌ای از اعتقاد به تقدیر، یا آنچه از پیش تعیین شده، برسد، نمی‌تواند از سرایش چنین باوری بازماند:

ظالم و مظلوم / فرق چندانی ندارد، هرکه خواهی گیر / لذت آغوش ما، یا دیگری، سهل است، / حاکم و محکوم / خواه با تقصیر، یا گیرم که بی تقصیر / آنکه لذت می‌برد آزاد و این بازنده زندانی / چون من و چون شاغلام پیر / باز هم فرقی ندارد، هیچ / حکم اصلی همچنان در اصل پابرجاست (اخوان، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

۴-۱- **آئین‌های مزدکی، ماندی و مزدشت:** اینها نیز از ادیان مورد توجه اخوان است. وی با استفاده از مبانی آنها عمدتاً به تحلیل شکست‌های اجتماعی پرداخته است. مزدشت، از آیین‌های برساخته شاعر است که از ترکیب ادیان مزدکی و زرتشتی به‌وجود

آمده است. او بدان سبب به ساختن چنین آیینی دست زد که غرب را تمام و کمال، باعث بدبختی مردم ایران به شمار می آورد. مزدشت، رؤیای آرمان ایران بزرگ است که افغانستان و کهن سغد و خوارزم و عراق و ازان و قفقاز را نیز دربردارد و اخوان «نه غربی، نه شرقی، نه تازی» شدن را برای سرپای ایران دوست دارد. مزدشت آخرین پناهگاه او، ترکیبی خوش از سه عنصر: معنویت، دادگری و عشق به وطن است. دکتر شفیع کدکنی در این خصوص معتقد است:

اگر به عمق قضیه مزدشت توجه کنیم، خواهیم دانست که مزدشت شکل‌گیری تناقض‌های روحی اخوان است؛ یعنی او برای اینکه خودش را، به ظاهر از این تناقض (تناقض یا حبّ و بغض توأمان به ایران معاصر، تناقض در حوزه الهیات) نجات دهد، مزدک و زرتشت را به عقیده خودش آشتی داده و بدین‌گونه اجتماع نقیضین عجیب و غریبی را تصویر کرده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۷۳).

اخوان پس از گذراندن ناامیدی‌ها، تلخ‌کامی‌ها، ناله‌ها، شکوه‌ها، دشنام‌دادن‌ها و حتی تا مرز خودکشی رفتن‌ها ظاهراً پس از چندسالی سیر و سلوک در درون، به سرمنزلی تازه و کشفی می‌رسد که (باز ظاهراً) نه تنها دستگیر او و دوای دردهای او؛ بلکه پیامی است برای اهل زمانه و اخوان، چاووشخوان کاروان تازه‌ای است که از راه می‌رسد و رهاوردهای تازه‌ای از نیکی و پاکی و نجابت می‌آورد که باید اساس و مدار زندگی آدمیان گردد. به نظر می‌رسد که اخوان جهان کامل اخلاقی خود را از نو بنا کرده است. حال، سؤال این است که اخوان این رهاوردها را از کدام دیار آورده است؟ از همین نزدیکی. این گنجی است که او در ویرانه‌های تاریخ همین سرزمین یافته است. می‌گوید، کمی دورتر، غبار تاریخ را بنشانید تا این خورشید نمایان شود - تا بندگی تعلیمات زرتشت و مزدک. باید دیگر بار ایرانی شد تا به سرچشمه‌های نیکی و پاکی دست یافت. باید این تاریخ را از آلودگی سنگ و خاکی که عرب با آن آمیخته است پاک و پیراسته کرد آن وقت همه چیز به سامان خواهد آمد. برخی از منتقدان، مزدشت را نیهلست اخوان دانسته‌اند (آشوری، ۱۳۷۰: ۱۸۰-۱۷۵).

اخوان در بسیاری از شعرهای خود به آیین خودساخته‌اش اشاره کرده است:

بهای نیست پیش من نه آن مَس را نه این به را / که من با نقد مزدشتم، بهای دیگری دارم / ... / بهین آزادگر مزدشت، میوه مزدک و زردشت / که عالم را ز پیغامش رهای دیگری دارم (اخوان، ۱۳۸۵، ج: ۲۳-۲۱).

هوا را صاف‌تر کن تا رساند / به گوشت این «چرا»ها را صدا به / به مزدستان خود یاری رسان تا / کند اوضاع گیتی را بسا به / ببخشا گاهگه گر تند راندم / که تندی گاه اگر باشد بجا به (اخوان، ۱۳۷۱: ۴۲۴).

۲- هویت اجتماعی

هویت اجتماعی به آن بُعد از هویت ملی گفته می‌شود که جامعه و عوامل تعیین‌کننده هویت آن را مشخص می‌کند، یعنی ویژگی‌هایی که دیگران به فرد نسبت می‌دهند. این ویژگی‌ها را می‌توان نشانه‌هایی تلقی نمود که نشان می‌دهند هر شخص معینی اساساً کیست؛ و در عین حال او را به افراد دیگری مربوط می‌کند که همین خصوصیات و کیفیات را دارند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۵ و ۴۶).

عوامل پدید آورنده هویت اجتماعی، بسیار متنوع است و هر کسی براساس ماهیت خود در جامعه و دیدگاهی که بدان دارد، مسائلی را طرح می‌کند و بدین ترتیب مبانی هویت اجتماعی خود را آشکار می‌سازد.

۲-۱- تحولات اجتماعی

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: در شعر اخوان، یکی از زشت‌ترین و وحشتناک‌ترین حوادث اجتماعی ایران در دوره معاصر است. این واقعه در نوع خود، اولین کودتایی بود که با مداخله مستقیم و آشکار دو دولت خارجی به منظور سرنگون کردن دولتی ملی، با همکاری محمدرضا پهلوی و به دست بی‌حمیت‌ترین افراد ایرانی که در واقع مزدور بیگانگان بودند، صورت گرفت. هدف اصلی از این کار، سرکوب کردن نهضت ملی ایران و جلوگیری از ملی‌شدن صنعت نفت بود (نجاتی، ۱۳۶۵؛ مکی، ۱۳۷۸؛ گازیورسکی، ۱۳۸۴: صفحات مختلف). این اتفاق شکست سنگینی به روح اخوان ثالث وارد کرد و در شعر او، تصویرهای شعری متعددی را به خود اختصاص داد.

*پس از کودتا، اخوان و جوانان سیاسی آن روزها، باور کردند که رسیدن به
رهایی و آزادی به آسانی میسر نخواهد شد؛ از این رو اخوان به عنوان سخنگو و
سرسلسله جنبان شعر نیمایی، فریادی از ناامیدی سر داد (آودیسیان، ۱۳۸۷: ۱۸۲).*

به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

چتر پولادین: این تصویر، استعاره از خود را تحت حمایت یک کشور خارجی قراردادن است و به فرار یا مهاجرت عده‌ای از روشنفکران ایرانی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اشاره می‌کند:

*آنکه در خویش طلا بود و شرف/ شانه‌ای بالا تکاند و جام زد/ چتر پولادین
ناپیدا به دست/ رو به ساحل‌های دیگر گام زد (اخوان، ۱۳۸۵ الف: ۲۵).*

در شعر مذکور، «در خویش طلا بود و شرف»، استعاره از گروهی از مبارزان است که از کشور گریختند و به شوروی پناهنده شدند.

حمله‌های گسترش / هولی مجهول: حمله‌های گسترش، ناظر به آغاز بازی شطرنج و استعاره است از کودتای ۲۵ مرداد، شکست کودتاه و فرار شاه از ایران. هولی مجهول نیز استعاره از اوضاع مبهم جامعه در جریان کودتای ۲۵ مرداد و پیروزی مقطعی موقت مردم است؛ البته در آینده نزدیک ضربه مهلکی بر این فتح وارد می‌گردد. این هول مجهول، همان کودتای ۲۸ مرداد و برکناری مصدق است:

*انگار بخت آورده بودم من / زیرا / چندین سوار پرغرور و تیزگامش را / در
حمله‌های گسترش پی‌کرده بودم من / بازی به شیرین آب‌هایش بود / با این همه از
هول مجهولی / دایم دلم برخویش می‌لرزید (اخوان، ۱۳۸۶ ب: ۴۶).*

دیدم که شاهی در بساطش نیست: شاه در بساط نبودن، ضمن اشاره به مهره شاه در شطرنج، ناظر به کودتای ۲۵ مرداد و فرار شاه از ایران است. پس از این واقعه شاه دوباره به ایران بازگشت. اخوان، درباره پیروزی موقت مردم در کودتای ۲۵ مرداد می‌گوید:

*در لحظه‌های آخر بازی / ناگه زخم، همبازی شطرنج وحشتناک / شطرنج بی‌پایان
و پیروزی / زد زیر قهقهایی که پشتم را به هم لرزانند. / گویا مرا هم پاره‌ای خندانند.
دیدم که شاهی در بساطش نیست / گفتمی خواب می‌دیدم / او گفت: / این برج‌ها را
مات کن / خندید (اخوان، ۱۳۸۶ ب: ۴۶).*

زمستان: نام شعری دیگر از این شاعر است (اخوان، ۱۳۸۵ ب: ۱۰۹-۱۰۷) این شعر در سال ۱۳۳۴ سروده شده، یعنی دو سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، درست زمانی که آخرین بقایای مقاومت مردمی درهم شکسته شد و چنان موجی از اعدام و سرکوب و زندان به راه افتاد که حتی مبارزان سردرلاک خویش فرو بردند. این شعر تصویر فشرده‌ای از آن جامعه سرکوب شده است. زمستان اسطوره یأس مرگباری است که به از خودبیگانگی افراد، از هم بیگانگی جامعه و تن به ظلمت‌دادن آن منجر می‌گردد. اخوان، در این قطعه درخشان که حیات اجتماعی ملت را در چنددهه، خلاصه کرده، سردی درون و سرمای جانسوز بیرون را به صورتی یگانه نمایش داده است (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۱۸۸).

دومین بن‌مایه شعر اخوان ثالث در پرداختن او به مسائل سیاسی و اجتماعی کشور، دکتر محمد مصدق است از نظر اخوان سقوط مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به کمک امریکا انجام گرفت در وجدان ایرانیان شکستگی‌های دردناکی به جا گذاشت که بسیاری از آنان هرگز التیام نیافتند. اخوان تصویرهای شعری فراوانی را بدو اختصاص داده و به وسیله آنها موقعیت او را در ایران به نمایش گذاشته است. نمونه‌هایی از این تصویرهای شعری در زیر می‌آید:

شیر بسته به زنجیر

ای شیر پیر بسته به زنجیر / کز بندت ایچ عار نیامد / سودت حصار و پیک
نجاتی / سوی تو و آن حصار نیامد (اخوان، ۱۳۸۶ الف: ۱۰۲).

سیلی سرد زمستان: این تصویر استعاره از حکومت استبداد بر ایران پس از شکست
نهضت ملی به رهبری مصدق در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است:

فریبت می‌دهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحرگه نیست. / حریف! گوش
سرما برده است این یادگار سیلی سرد زمستان است (اخوان، ۱۳۸۵ ب: ۱۰۹).

قصه شهر سنگستان: این عبارت، نام شعری از اخوان است (اخوان، ۱۳۸۶ ب: ۱۶-۲۷). شاعر در این شعر با بازآفرینی یکی دوداستان متعلق به فرهنگ عامه، درهم آمیختن آنها و احیای تعدادی از اسطوره‌های ایرانی کهن، وضع ایران دوران شاهنشاهی را نشان می‌دهد. این شعر روایی، یکی از اندوه‌ناک‌ترین تصویرهای اجتماعی است که از طریق شرم و حس اجتماعی اخوان در برابر ما نمایش داده می‌شود. در این اثر، قسمت‌های زیادی از شهر ویرانی تصویر گشته که ساکنان آن سنگ شده‌اند و پهلوان آنجا به رهایی دادن آنان توفیق نیافته است. اساس این شعر بر تنهایی اجتماعی، و تعلیل عمده اندیشه بر همین تنهایی اجتماعی استوار است. در این گونه تنهایی، تعیین هرگونه اصل و هدف برای وجود بشر غیرممکن است. اخوان خود در این خصوص گفت: «من قصه شهر سنگستان را برای خودم این جور توضیح می‌دهم که شاهزاده‌ای، آدمی آمده از سرزمینی که صاحب ثروت‌های بی‌قیاس و شمار و دارای سوابق چنین و چنان بوده است و نه تنها می‌بیند؛ بلکه با تمام حواس ظاهری و باطنی‌اش درمی‌یابد که این سرزمین مورد هجوم و غارت جهان‌خوارگان واقع شده و قضیه، قضیه خوان یغما و تالان و تاراج همه‌جانبه عجیب و جهانی است و قضیه یک‌ستم عظیم و مظلومیت بزرگ و آن شاهزاده، آن آدم را به عنوان نمودار و مثل دیگر آدم‌های آن سرزمین به شکلی در منتهای عجز و ناتوانی دست و پا بسته رها کرده‌اند. در واقع به قول سعدی:

سنگ‌ها را بسته‌اند و سگ‌ها را گشوده‌اند. یک چنین معنایی، یک چنین مسأله‌ای
در کار است. اینها در ذهن آن گوینده با هم برخورد پیدا می‌کنند. او می‌خواهد از
ستمی که بر او و سرزمینش رفته، از امیدهایی که بر باد رفته ... می‌خواهد از اینها
حرف بزند. او محفظه‌ای از خشم و خروش و نفرین است. آیا اینها معانی شعری
هست یا نیست؟ من می‌گویم این معنی، این شکوه و شکایت، این خشم و فریاد و
ضبحه، معنی شعری هست، بیان این حالت، حالت شعری هست (اخوان، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

نگ آشیانی نفرت آباد: این تعبیر استعاره از ایران در سال‌های پس از ۱۳۳۲ است.

شاعر با مقایسه‌ای که میان حال امروز و گذشته باشکوه این سرزمین انجام داده، تصویری از بدبختی سیاسی - اجتماعی آن را به نمایش گذاشته است:

... و سنگستان گمنامش / که روزی روزگاری شبچراغ روزگاران بود / نشنید
همگنانش، آفرین را و نیایش را / سرود آتش و خورشید و باران بود / اگر تیر و اگر
دی، هرکدام و کی / به فرسور و آذین‌ها بهاران در بهاران بود / کنون ننگ آشیانی
نفرت آباد است، سوگش سور / چنان چون آبخوستی روسپی، آغوش زی آفاق
بگشوده / در او جاری هزاران جوی پر آب گل‌آلوده (اخوان، ۱۳۸۶: ۲۳).

۲-۲- هویت سیاسی - اجتماعی

هویت اجتماعی‌ای که اخوان در شعر خود مطرح کرد، براساس تقسیم‌بندی‌های فرمالیته و یا بنیادین هویت ملی، به بُعد سیاسی آن مربوط می‌شود نه بُعد اجتماعی و یا هویت اجتماعی؛ ولی او این مؤلفه‌ها و مبانی را در اجتماع کاویده و چندان به سیاست و فرهنگ کارگزاران سیاست مشغول نشده است؛ به عبارت دیگر او بازتاب اعمال فرهنگ سیاسی را در جامعه کاویده و تأثیرهای ژرف آن را بر اجتماع آن روزگار بررسی و تحلیل کرده است. به همین سبب در این مقاله برای نشان‌دادن جایگاه دیدگاه شاعر درباره هویت ملی، آنها را ذیل عنوان هویت اجتماعی جمع‌بندی کرده‌ایم. در این حوزه اخوان به تبیین وضع جامعه‌ای که بر اثر تصمیم سیاستمداران و یا اعمال قدرت از جانب بیگانگان ویران گشته و شکست‌هایی که از این راه نصیب آنان شده، پرداخته است.

با توجه به وقوع برخی حوادث در زندگی شخصی اخوان ثالث و هم‌چنین برخی اتفاقات در تاریخ معاصر ایران که شاعر با آنها آشنا و هم‌زمان بوده، برخی وی را شاعر شکست‌ناامیده‌اند (دریابندری، ۱۳۷۸: ۲۵۰-۲۴۱؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۶۲-۹). این تعبیر به گونه‌ای شامل بسیاری از ابعاد زندگی اخوان می‌گردد. او برای نشان‌دادن شکست و ناامیدی و خط بطلان‌کشیدن بر بسیاری از چیزهایی که مردم به منزله واقعیت مطلق به آنها نگاه می‌کردند، به اجتماع و تلخی‌ها و شکست‌های حاکم بر آن اشاره کرده است؛ به این سبب، اجتماعی که اخوان ثالث توصیف کرده، با سیاست حاکم بر جامعه، با ایران باستان و منش و طرز تلقی خودش از زندگی او، ارتباط مستقیمی پیدا کرده است.

مبانی هویت اجتماعی در شعر اخوان را بدین صورت می‌توان جمع‌بندی کرد:

الف) در جامعه استبدادزده ایران با سلطنت شاه و مداخله بسیاری از گروه‌های تندرو سیاسی: بر اثر شکست‌های سیاسی، گاهی تباهی به همگان تعمیم داده می‌شود و شاعر، کل جامعه ایرانی را غرق سیاهی و نابودی می‌یابد. این گونه تعمیم تباهی به همه

کس و همه چیز و استثنا کردن یک ما و من معدود، در تمام آثار بعدی وی نیز مشهود است. از همین راه کم کم تعمیم مبارزه شکست خورده به دوران شکست، و دوران شکست به دوران زندگی شکست، و دوران زندگی شکست به کل جهان شکست آغاز می گردد. اخوان این دیدگاه خود را با ارائه تصویرهایی که نشان دهنده ایران استبدادزده، خاموش و نفرت بار است بیان کرده است. در شعر او استبداد حاکم بر جامعه ایرانی پیوند تنگاتنگی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دارد. به این تصویرهای شعری دقت کنید:

جنگل هول: این تصویر، کنایه از جامعه ایرانی و اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن است:

هنگام رسیده بود؟ می پرسیم / و آن جنگل هول همچنان برجا / شب می ترسیم و
روز می ترسیم (اخوان، ۱۳۸۵: ب: ۹۰).

«هول»، براساس مفهوم خود نشان دهنده چیزی ترسناک و مصیبت بار است. این واژه در شعر برخی از شاعران پیشین فارسی به گونه ای نماد مصیبت و وحشت بوده است. در شعر معاصر این بار معنایی خاص، اوج می گیرد و یکی از موتیف های شعری می گردد. نیما یوشیج، اولین، شاعری بود که این مفهوم را در شعر خود پروراند و آن را به یکی از بن مایه های شعری تبدیل کرد. پس از او اخوان هول را در همان معنی به کار برده است. هول، وحشت برآمده از اوضاع اجتماعی است و در شکل های متفاوت خود را نشان می دهد. مفهومی که نیما در شعر خود به این واژه داد، پس از او در شعر شاعرانی چون اخوان ثالث و یدالله رؤیایی به کار گرفته شد. رؤیایی، درباره این واژه در اندیشه و شعر نیما، نوشته است:

... جامعه نیما گردابی است که در آن هیچ کس در ترس خودش تنها نیست و
تازه ترس نیما، مال خوش نیست متعلق به خودش نیست. یعنی ترس ندارد؛ بلکه
ترس مخصوصی دارد. شاید به ترس عصر خودش شهادت می دهد ... و ترس
برادر مشهوری دارد: مرگ، که در تصرف «من» با من می ماند و از ظرفیت «من»
سر می رود.

من گاهی به «ها» های اول هول، که دو چشم دارد اندیشه کرده ام و به بیشتر
چیزهایی که با هول می آیند و همه دو چشم دارند، مثل «هزیمت هول» پیش
ابوالفضل بیتهقی و نیز پیش نیما یوشیج که هول هیکل است، هیولاست، هراس
است... واژه هول به زبان نیما که می آید از هول او کم می کند. انگار اعتراف به ترس،
تسکین ترس است در حیات روزمره هم، آنکه می ترسد و به زبان نمی آورد، ترس
خود را در خود انبار می کند. نیما ترسش را انبار نمی کند، می ریزد، در زبان می ریزد،

با ایما، با استعاره و یا مستقیماً با رؤیت هول در سراسر شعرش. تا جایی که زبان او،

زبان هول می‌شود و هول متعلق به زبان می‌شود (رؤیایی، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۲).

ناگه غروب کدامین ستاره: این عبارت، نام شعری دیگر از اخوان است (اخوان، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۰۳). وی در این شعر اوضاع نابسامان اجتماعی عصر خود را به تصویر می‌کشد. مانند یک عکاس، چندعکس از نابرابری‌ها، بی‌عدالتی‌ها، فقر اجتماعی و اقتصادی می‌گیرد و در معرض قضاوت مردم قرار می‌دهد. دکتر پورنامداریان درباره‌ی این شعر اخوان می‌نویسد:

ناگه غروب کدامین ستاره، یک کمال دست‌نیافتنی در شعر معاصر و اوج کمال در شعر اخوان است. زبان در عین استواری و سلامت، سخت پرشور و حال و صمیمانه است. وقتی نظر و توانایی اخوان در تصویر و بیان چشم‌اندازهایی غمبار و ناخوش‌آیند از واقعیت‌های تلخ اجتماعی، همراه با نیش و نقد سیاسی و احساس‌کردنی، اما ناپیدا و به صراحت درنیافتنی و در کلام معمول نگنجیدنی ... در این شعر در اوج کمال متجلی است (پورنامداریان، ۱۳۷۸: ۱۹۹).

نفت غلیظ و سیاه: این تعبیر اشاره‌ای است به ثروت ملی ایران که به سبب بی‌خردی و بی‌سیاستی شاه، انگلیسی‌ها کشتی‌کشتی از کشور خارج می‌کردند؛ درحالی که مردم ایران از فقر و بدبختی به جان هم می‌افتادند. در این شعر، اخوان، نفت را با عبارات «کفچه مار مهیب»، «پاره‌های جگر» و «تکه‌های دل» وصف کرده است:

در جوی چون کفچه‌ها مهیبی / نفت غلیظ و سیاهی روان بود / می‌برد و می‌برد
و می‌برد / آن پاره‌های جگر، تکه‌های دلم را / وز چشم من دور می‌کرد و می‌خورد /
مانند زنجیره کاروان‌های کشتی / کاندرا شفق‌ها، فلق‌ها / - در آب‌های جنوبی - / از
شط به دریا خرامند و از دیدگه دور گردند. / دریا خوردشان و مستور گردند
(اخوان، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

ج) از دیگر مبانی هویت اجتماعی در شعر اخوان، وصف اوضاع نابسامان و درهم‌ریخته جامعه ایرانی با عطف نظر به سیاست غلط سیاستمداران حال و گذشته تاریخی، اجتماعی و سیاسی ایران است. هویت اجتماعی که اخوان به آن پرداخته، بیشتر مرتبط با حکومت پهلوی و ستم‌هایی که در طول این دهه‌ها بر مردم وارد کردند، بوده است؛ اما شاعر درباره‌ی ایران به دیگر ادوار و دوره معاصر نیز نظری داشته و ظلم و ستم بر مردم ایران در این دوره‌ها را نیز به نمایش گذاشته است. یادآوری می‌کنیم که بخش‌هایی از اشارات اخوان ثالث به اجتماع ایران و بررسی اوضاع و احوال آن، مربوط به انسان و هویت فردی او در جامعه می‌شود. که در بخش‌های بعدی به این حوزه خواهیم پرداخت. تصویرهای شعری دیل، رویکرد اخوان را در این زمینه نشان می‌دهد:

آواز چگور: نام شعری از اخوان است (اخوان، ۱۳۸۶: ۶۰-۵۶). که به روایتی دیگر و با نغمه‌ای دیگر گونه، حال رنجور و ستم‌دیده ملت مظلوم ایران را که در طول تاریخ به بهانه‌های مختلف، اسکندر، چنگیز و تیمور بر آن حمله آورده‌اند. روح این قوم در غم از دست دادن هویت و فرهنگ خویش سیاه‌پوش، و نغمه‌های چگوری، روایتی از این درد جانسوز است. محمد مختاری درباره این شعر نوشته است:

گریه سیاسی - اجتماعی اخوان در ساز چگوری، همان حس و احساس
دردمند از زندگی مردم را باز می‌تابد. گویی طرح شکست همین مردم که از پیش
آنان برگزیده است و خود جزئی از هستی آنان است بر عهده شعر اوست و همین
را نیز می‌سراید. در آواز چگور، نوحه روح شوربخت و دردمند و آواز نفرین و
نفرت قبیله‌اش را برمی‌آورد ... او به جای همه می‌گرید (مختاری، بی تا: ۴۴).

۲-۳- هویت فرهنگی

دیگر مبنای هویت اجتماعی در شعر اخوان هویت فرهنگی است. فرهنگ از مؤلفه‌هایی است که اندیشه اخوان را به خود مشغول کرده بود. وی بیشتر نگران فرهنگ جامعه‌ای بود که به علت بی‌لیاقتی پادشاهان آن، هر لحظه ممکن بود در معرض خطر و آشوب قرار گیرد. این شاعر در بسیاری از اشعارش، فرهنگ را موضوع قرار داده، و مشکلات موجود و نگرانی‌های خودش را درباره آن ابراز نموده است. به عنوان مثال، می‌توان از «خوان هشتم و آدمک ۲» او نام برد (اخوان، ۱۳۸۵: ج ۱: ۹۲-۸۸). شاعر در این شعر می‌خواهد بگوید که دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز شده است. در این دوره استعمار غرب به یاری دست‌نشانندگان خود در داخل کشور یعنی شاه می‌خواهد علیه تمام ارزش‌ها و نظام‌های ارزشی که ریشه در فرهنگ و تاریخ ایران دارد، برخیزد و ایرانی را بی‌ارزش قلمداد کند؛ ولی به جای فرهنگ خودی، فرهنگ بیگانه (ضد ارزش‌ها) را تحمیل می‌کند؛ از این رو کسانی مانند نقال پارینه (شاهنامه‌خوان) که زندگی و هنرشان ریشه در فرهنگ ملی دارد، به سبب این تحول و تغییر در نظام‌های ارزشی نگران و غمگینند. اخوان خود در این خصوص می‌گوید:

در شعر خوان هشتم و آدمک، در جایی می‌خواهم به بعضی از روشنفکران و
هنرمندان حرف‌هایی بزنم. اینها کسانی هستند که زندگی می‌کنند؛ ولی نزدیک
خودشان را نمی‌بینند. یک حالت رمانتیک و خیلی خیال‌آمیز و افسانه‌ای برای
خودشان درست کرده‌اند، نزدیک خودشان را که زندگی اصیل و حقیقی هست و
پراز رنج و مشقت است پراز فساد و نامردمی هست، اینها را نمی‌بینند، چشمشان



را بسته‌اند و برای گل دوردستی که در سیاره‌ای دور شکفته و مثلاً پرپر شده یا آب به آن نرسیده، یا نور به آن نرسیده، برای آن دلسوزی می‌کنند و اشک می‌بارند و من فریادم این بود که چطور تو این نزدیک خودت را نمی‌بینی که آدم‌ها را داغ می‌کنند و فریادهای آدم‌ها را، ولی برای دوردست‌ها فریاد می‌کشی؟ پس این یک نوع فریب‌دادن است (اخوان، ۱۳۸۲: ۲۱۳).

هویت فرهنگی در شعر اخوان مؤلفه‌هایی دارد که عبارتند از:

اسطوره‌ها: این عنصر از بخش‌های جدایی‌ناپذیر فرهنگ ملی محسوب می‌گردد و طبیعتاً هرکسی برای احراز هویت فرهنگی خود باید به آن پناه برد. در شعر اخوان، یکی از مبانی هویت فرهنگی و ایرانی بودن شاعر، استناد به اسطوره‌های ملی - ایرانی و تصویرسازی‌های شاعرانه بو سیله آنها است. شاعر بسیاری از دردها و مصیبت‌هایی را که در طول زندگی و از بازی‌های سیاسی کشیده، با استفاده از اساطیر، بازگویی کرده است. دکتر شفیع کدکنی درباره استفاده از اسطوره در شعر اخوان می‌نویسد: «یکی از برجسته‌ترین خصوصیات شعر اخوان، مسأله گرایش به اساطیر و ویژگی‌های زندگی ایرانی است و در یک کلمه خلاصه کنم: رنگ ایرانی شعر و این خصوصیت از دوسوی قابل بررسی است: نخست، اصل اطلاع از میتولوژی غنی و سرشار ایرانی و تأثر از گذشته دیرسال، و دیگر برداشت این مسائل و نوعی تلقی آنهاست و آن همه ستایش که نثار مزدک و زرتشت می‌کند، نتیجه همین پیوند روحی با آن جهان از دست رفته است» (شفیعی کدکنی، بی تا: ۵۸).

موسیقی ایرانی و هنرمندان موسیقی: موسیقی و هنرمندان ایرانی، نقش والایی در تصویرسازی‌های شعری اخوان داشته است. این تصویرسازی‌ها نیز در واقع از غم غربت و احساس دل‌تنگی شاعر در این جهان به مناسبت شکست‌های متعدد بوده است. اخوان با این شیوه‌های بیانی، هم به ایرانی‌بودن خود اشاره و افتخار کرده و هم مردم را از گرایش به سوی ابزار گمراه‌کننده غرب و غیرایرانی برحذر داشته است. از طریق استفاده از این مؤلفه هویت فرهنگی است که اخوان ضمن نام‌بردن آنها هویت فرهنگی - اجتماعی خود را ابراز کرده است. شواهد این گونه کاربرد در شعر اخوان عبارتند از: باربد، رامتین، حسین سمرقندی خوافی، ایرج خواجه‌امیری، برگشت، فرود، تحریر، حجاز، درآمد، شور، عشاق، شترخجُو، قولی در ابوعطا، گبری، مویه، مضراب و ...

مثل‌ها: مثل (ضرب‌المثل) مقدار زیادی از باورها، سنت‌ها و اصول اخلاقی هر کشور و مردم آن کشور را در بردارد. در واقع، مثل‌زدن که نوعی مشابهت‌سازی میان دو امر است،

لازم شمردن فرهنگ، اخلاق و عادت‌های هر قومی نیز هست؛ بنابراین مثل‌ها از مهم‌ترین ابزارهای هویتی مردم شمرده می‌شوند. هم‌چون امور اجتماعی و فرهنگی دیگر، به مثل‌ها نیز در شعر اخوان عنایت زیادی شده است. او به بسیاری از مثل‌های فارسی استناد کرده و برخی از شعرهای او به سبب مفهوم‌های بلند انسانی و اشاره به حادثه‌های تاریخی و فرهنگی ایران، در بین خوانندگان شعر او و مردم عادی نیز به عنوان مثل به کار برده می‌شود؛ بنابراین در شعر اخوان، مثل‌ها دوحالت دارند: برخی از آنها مثل‌های رایج زبان فارسی هستند که اخوان با استفاده از آنها تصویرهای شعری خود را ساخته است؛ برخی دیگر از اشعار او نیز مواردی هستند که حالت مثل به خود گرفته است. مانند:

حقیقت، لاغرک میشی که قربانی ست بد‌رستی آنچه من در این شکسته آینه ایام می‌بینم / خواب خرگوش و طلسم وحشت و غرقاب حیرانی است / ما غلامان و کنیزانیم، در ایمن معبد افسون / و دروغین و دروغان را خریداران / ما بت افسانه را، با گوش فربه‌مان پرستاران / و حقیقت لاغرک میشی که قربانی ست (اخوان، ۱۳۸۵: ج: ۱۶۸).

هنر و فرهنگ عامیانه ایرانی: اخوان در شعرهای خود به هنر و زیبایی‌های آن که در میان مردم، جزء ثابت فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود، اشاره کرده است. در فرهنگ عامیانه ایرانی، توجه این شاعر به فرهنگ عامیانه‌ای است که یا در میان عوام مردم و یا در میان ادیبان و نویسندگان به صورت ثابت پذیرفته شده است.

شاعران و دانشمندان ایرانی: از شاعران مورد توجه اخوان، فردوسی، خیام و حافظ را می‌توان نام برد. هریک از این شاعران در دوره زندگی و پس از مرگ خود، از شاعران و ادیبان هویت‌بخش و تمدن‌آفرین ایران بودند و کارشان نه تقلید از گذشتگان خود، بلکه آفرینش هنر جدید و ایرانی بود.

در شعر اخوان، فردوسی با صفت شعوبی توصیف شده است: نگویم که
فردوسی پاک جفت / سخن‌های شیعی - شعوبی نگفت / ولی بی‌گمانم که آن
بی‌نظیر / به یک آدمی جامه، صد پیشه شیر (اخوان، ۱۳۷۱: ۱۳۵).

وطن: اخوان دو گونه رویکرد به وطن داشته است:

الف) ایران در طول تاریخ: در این بخش، عمده نظر اخوان به شاهانی است که بر ایران حکومت کرده و در حق آن نیکی یا ظلم نموده‌اند، حاکمانی مانند خشایار شاه که استعاره از محمدرضا پهلوی است که بر گرده زنده و مرده ایرانیان تازیانه می‌زند (اخوان، ۱۳۸۵: ب: ۱۵۹)؛ خسرو پرویز، هلاکو و ناصرالدین شاه.

ب) آثار باستانی و بناهای تاریخی ایرانی: تخت جمشید، شوش، تماشگاه پل، دربند،

مدرسه سپهسالار از بناهای مورد توجه اخوان است که نقش مهمی در تبیین هویت فرهنگی ایرانی داشته‌اند.

۴-۲- ایران فرهنگی و جهان ایرانی در اندیشه اخوان ثالث

با سیر و پژوهش در شعر اخوان ثالث که محصول اوضاع و احوال دوره‌های خاص سیاسی - اجتماعی و فرهنگی بوده است، مشخص می‌گردد که اندیشه به جهان ایرانی و ایران بزرگ که در روزگاران پیش، محدوده گسترده‌تری داشته، در بعضی از اشعار او خودنمایی کرده است. می‌توان با اندکی تسامح، اسطوره‌ها را از جمله این موارد برشمرد. پهلوانان ایرانی و کسانی که این پهلوانان با شکست دادن آنان، ملیت، کشور و دیگر مبانی ملی ایران بزرگ آن دوره را حفظ کرده و اعتلاء بخشیده و یا از چنگ دشمنان رهانیده‌اند؛ به گونه‌ای به جغرافیای فرهنگی ایران و در دامنه وسیع، به جهان ایرانی مربوط است.

در شعر اخوان، به دلیل اوضاع اجتماعی - سیاسی، عصری که شاعر در آن زیسته و طعم تلخ شکست را چشیده است، این مبانی در تبیین جغرافیای جهان ایرانی نقش چندانی ندارند؛ اما در مؤخره از این اوستا که مانیفست شاعری او محسوب می‌شود، سیری در شعر فارسی، از دوران کهن فارسی دری تا عهد نیما یوشیج انجام داده و در برخی قسمت‌ها به نقد و بررسی شعر فارسی اقدام کرده است. علاوه بر این، او شعر فارسی را در خارج از مرزهای ایران و در کشورهای فارسی‌زبان همسایه نقد و تحلیل کرده و از شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان خارج از ایران یاد کرده است:

گاهی چنان اندیشیده‌ام که اصولاً مردم خارج از ایران امروز یا همسایه ما هستند و احیاناً اهل اقلیم و حریم ما و آشنا و متکلم به زبان فارسی مثل افغانستان و نیز نواحی تاجیکستان، ترکستان، ماوراءالنهر و خلاصه آن قسمت از خراسان قدیم که اکنون چندی است روس‌های تزاری - من با شوروی جماعت کاری ندارم - عدواناً غصب و تصرف کرده‌اند با استفاده از غفلت و بی‌رمقی و بی‌غمی سلسله قجر (اخوان، ۱۳۸۶: ب: ۱۶۶).

اخوان بحثی درباره جغرافیای ایران قدیم و خراسان و سرزمین‌هایی که شامل آن می‌شد و شاعران فراوانی که متعلق به خراسان بزرگ و قدیم ایران بودند، کرده و با اعتراض به تقسیم‌بندی‌هایی که در جغرافیای ایران و در خراسان قدیم انجام گرفته، گفته است:

خراسان دیگر مادون و ماورای نهر ندارد، خراسان خراسان است (اخوان،

۱۳۸۶: ب: ۱۶۸).

نظر اخوان در این زمینه، عمدتاً مربوط به زبان و ادبیات ایران در مرزهای وسیع ماوراءالنهر، سغد، خوارزم، افغانستان، تاجیکستان، خراسان و دیگر جاهایی است که در

آنجا به زبان فارسی گفتگو می‌شود. در این دیدگاه نیز اخوان ثالث به ابعاد سیاسی - اجتماعی مسأله، توجه خاصی نموده و سیاست‌های داخلی و مداخله‌های تجاوزکارانه خارجی و غارت ثروت ایرانیان را از علل جدایی مردمان فارسی‌زبان از یکدیگر و از میان بردن ملیت و اتحاد و آزادی آنان دانسته است: «اهل طوس و نیشابور اگر بخواهند به سمرقند و بخارا بروند و همچنین و چنین، این آزادی و آسودگی را ندارند که ندارند. نمی‌توانند گرد هم آیند. بگویند، بشنوند، شعر بخوانند، بسرایند. دردهای حال و آینده را درمان کنند. نقالی کنند. نمی‌توانند محفل کنند و بزم آریند، شعر مولانا و خیام روایت کنند و بشنوند. نمی‌توانند انجمن کنند و واقعاً از آن موهبت عالی یگانگی فرهنگی بهره ببرند و برسانند؛ البته برای حفظ آداب و اسالیب سیاست، تنها همین می‌بینند که چند تن سیاست‌باز ظاهرآرایی‌ها کرده، از روابط عمیق و کهن و باستانی فرهنگی و سیاسی سخن می‌رانند و تعارف و خوشامد ردّ و بدل می‌کنند. الحق که برای اهالی ایرانیت، این سخت دردناک است» (اخوان: ۱۳۸۶: ب: ۱۷۴ و ۱۷۵).

هویت و زبان

مبنای دیگر هویت اجتماعی در اشعار اخوان، زبان فارسی است. زبان، رکن اساسی هر فرهنگی را تشکیل می‌دهد و در واقع، فرهنگ بر زبان استوار است و دستاوردها و تجربه‌ها و آفرینش‌های هر نسل را به نسل‌های بعدی انتقال می‌دهد. تمام اجزای فرهنگ، از دین گرفته تا معماری و علوم، و از خانواده و نظام سیاسی تا ارتش و امور مربوط به آنها، متکی به زبان است. اصولاً زبان گفتاری نوعی نمادسازی و قرارداد است که براساس آن به اصوات و ترکیبات آنها معنی می‌دهد. جامعه‌شناسانی مانند جان لاکان^۱ دربارهٔ زبان و نقش آن در هویت ملی، مطالعه و نظریه‌پردازی کرده‌اند (تاجیک، ۱۳۸۴: ۸۵ و ۸۶). داریوش آشوری دربارهٔ زبان، هویت ملی و نقش آن به عنوان یکی از مبانی هویت ملی معتقد است:

مدرنیت و دستاوردهای عظیم آن، بدون یک بستر زبانی کارآمد و توسعه‌پذیر، بدون یک زبان باز، هرگز نمی‌توانست به آنچه رسیده است، دست یابد. علم و تکنولوژی و درکل، تمامی شیوهٔ زیست و اندیشهٔ مدرن با شور و شتابی که برای پیشرفت دارد نیازمند زبانی است دست‌آموز با سرمایهٔ زبانی فزاینده که بستر روان این حرکت پرشتاب باشد نه چیزی که پیوسته می‌باید گرفتار و درگیر آن بود و

1- John lacan

یکسره اسیر خودسرانگی‌ها یا بایست و نبایست‌های دستوری و ساختگی‌اش. بدون دستکاری زبان طبیعی یا گشودن افق آن به روی امکانات زبانی دیگر در این جهت، هرگز چنین امکانی فراهم نمی‌شد در نتیجه علم و تکنولوژی و اندیشه در همان حدودی که زبان طبیعی و ادبی مایه و امکانات آنها اجازه می‌دهد، بازمی‌ماند (آشوری، ۱۳۸۷: ۲۰ و ۲۸).

زبان فارسی نیز از مبانی مهم هویت ملی در ایران است. این زبان، همراه با دین اسلام، مذهب شیعه و فرهنگ ایرانی، عوامل مؤثر در حفظ و تداوم سنت‌های ایرانی در طول تاریخ بوده است. شاهرخ مسکوب در کتاب «زبان فارسی و هویت ملی» کوشیده است با استناد به تاریخ و اتفاق‌های آن، جایگاه زبان فارسی را به مثابه نماد هویت ملی در دوره‌های مختلف تاریخی بررسی کند. او در این سیر تاریخی به این نکته مهم توجه می‌کند که فضای اجتماعی و سیاسی هر عصر، ماهیت و محتوای هویت ملی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (مسکوب، ۱۳۷۳: ۴۳ و ۴۴).

دو عامل عمده‌ای که باعث دوام زبان فارسی و کارکرد آن شد، تعصب ملیت و قومیت ایرانی در برابر زبان عربی و عشق به آن زبان از طرف تمام نویسندگان و سخن‌گویان بود تا در نهایت، آن زبان احیا گردد. زبان فارسی از طلیعه مشروطیت با توجه به ملیت و زبان ایرانی، در زمینه‌های تاریخ، سیاست، فن، شعر و جز اینها ابعاد گسترده‌ای را به خود اختصاص داد (مسکوب، ۱۳۷۳: ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۱۰ و ۲۱۱).

اخوان ثالث زبانی نظام‌مند دارد. اگر بخواهیم دو ویژگی اصلی شعر وی را در دفترهای مهمش یاد کنیم، آن ویژگی‌ها استفاده از زبان کهن خراسانی (کهن‌گرایی) و رویکرد جدی به اسطوره‌ها و گذشته باستانی ایران است. کهن‌گرایی اخوان هم در سطح واژگان و هم در سطح ساختار و نحو جمله‌ها دیده می‌شود. وی علاوه بر زبان کهن خود، با زبان عامیانه و کوچه‌بازاری نیز شعرهایی سروده و درباره زبان شعر خود گفته است:

من می‌کوشم که اعصاب و رگ و ریشه‌های سالم و درست زبانی پاکیزه و
مجهز به تمام امکانات قدیم را و دقت در کلمات و چه و چه‌ها، آنچه مربوط به
امر زبانی، یعنی هنر کلامی می‌شود پیوند بدهم به احساسات و دریافت‌ها و
عواطف و افکار امروز، یا به قولی شاید می‌کوشم از خراسان دیروز که برخوردار
از همه امکانات دیروزیش هست به مازندران امروز بروم (اخوان، ۱۳۸۲: ۴۹۵).

در مبحث زبان باید اشاره کنیم که اخوان به مراقبت زبان فارسی نیز تأکید فراوانی نموده و پاسداشت این زبان را وظیفه تمام ایرانیان، به ویژه شاعران و نویسندگان دانسته است. وی مخالف شعرهایی بود که در بی‌ارزشی جامعه جریان داشت و سرایندگان

آنها، حتی خود نیز معنی آنها را نمی‌دانند:

شعرهای خوب و عالی را / راست گویم، راست / باید امروز از نوآیینان
بی‌دردان / خواست / وز فلانک یا فلان مردان / آن طلایی مخمل‌آویان خونسردان
(اخوان، ۱۳۸۵ ج: ۷۹).

برخی از منتقدان، زبان شعری اخوان را ستایش کرده‌اند بدان دلیل که او توانسته به بهترین روش از ظرفیت‌های زبانی بهره‌برداری کند. «او به عنوان سبکی والا و متعالی، استفاده از کلام را در خدمت محتوا درمی‌آورد به نحوی که هیچ‌کلمه‌ای در شعرش بی‌تفاوت نمی‌نماید. عادی‌ترین حرف عامیانه روزمره را با عالی‌ترین کلام گذشته‌های دور می‌خواند تا زمینه‌های جاری تحلیل غم غربت و تاریخ را حامی باشد» (کریمی حکاک، ۱۳۷۰: ۲۶۹).

در مقابل، بسیاری از نویسندگان و تحلیل‌گران نیز گرایش او را به زبان کهن ایرانی از ضعف‌های او دانسته و به شعر او حمله کرده‌اند (براهنی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۷۱۴-۱۶۷۹). باید گفت گرایش اخوان به ایران کهن، چه در طرز به کارگیری زبان (کهن‌گرایی) و چه در نحوه به کارگیری اساطیر و آیین‌های مربوط به آن، برخاسته از نوستالژی او به آن دوران و گذشته باشکوه سرزمین خویش است. شگرد اخوان، تأسیس مدینه فاضله- ای نه در مکان و زمان نامعلوم، بلکه با افراد و زمان‌های اسطوره‌ای است که ماهیت آنها به نحوی معلوم همگان است. در حقیقت روان و اندیشه اخوان ثالث، دست به یک نوع جابه‌جایی میان زمان حال و گذشته فردی شاعر با جهان آرمانی و پهلوانی گذشته زده است. می‌توان گفت که نبود چیزهایی را که شکست سیاسی و غیرسیاسی از او گرفته و بدین ترتیب روح سرکشی و رفیع او را تحقیر کرده، جبران نموده است. شاعر با پناه‌بردن به گذشته و ترسیم ایران باستان در اندیشه خود و به وسیله ابزارهای آن جهان از دست رفته، در بخش هویت دینی دیدیم که وی به ادیان پیش از اسلام گرایش بسیار زیاد داشته و حتی آیین نوبیادی نیز ساخته است، بنابراین در تمام اجزاء و مبانی هستی، به گذشته و گریز از حال، گرایش قلبی داشته است:

ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم / شاه‌دان شهرهای شوکت هر قرن / ما / یادگار
عصمت غمگین اعصاریم (اخوان، ۱۳۸۵ الف: ۷۴).

با بررسی این دوره از شعر اخوان، معلوم می‌شود که هویت ملی و ملیت ایرانی برای این شاعر معاصر بسیار مهم بوده و او با این فن بیانی و بلاغی، همچنان در پی هویت ملی ایران بوده است. وی شعر خود را با زبان فخیم دری آغاز می‌کند و از نظر

زبان و اسلوب‌های شاعرانه به زبان ایران گذشته گرایش دارد، در پایان دوران شاعری نیز این چرخش در روح و ذهنش اتفاق می‌افتد و او برای بازیابی گذشته باشکوه و زبان فخیم و شکوهمند ایرانی، که یکی از مهم‌ترین پایه‌های هویت ملی به شمار می‌رود، می‌کوشد (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۸۰-۱۵۵).

نتیجه‌گیری

اخوان ثالث، یکی از چیره‌دست‌ترین شاعران معاصر است. وی اگرچه از شاگردان نیما یوشیج و سراینده‌گان شعر نو به شمار می‌رود؛ با فوت و فن‌هایی که در شعر معاصر انجام داد، از مکتب‌سازترین شاعران شد. پس از تفحصی که در شعر او انجام دادیم، با جمع‌بندی‌های موجود می‌توانیم مبانی هویت را در شعر و اندیشه او در موارد ذیل بیابیم:

اولین و مهم‌ترین مبنایی که اخوان برای هویت ملی ایران قائل شد و بیشترین نیروی شاعری خود را صرف آن کرد، بررسی اوضاع اجتماعی ایران و نتایج شکست‌هایی است که حکومت پهلوی، برای مردم پدید آورد. او به تمام اجتماع ایران و تمام جنبه‌های زندگی رسیدگی کرد و عواملی که هویت اجتماعی مردم ایران را به مخاطره می‌انداخت، متذکر شد. دومین مبنای هویت ملی در شعر این شاعر معاصر، پرداختن او به آیین‌های ایرانی پیش از اسلام و راه‌اندازی آیینی به نام مزدشتی است. اخوان بر اثر شکست‌ها و مشکلات موجود، و بر باد رفتن هویت ملی ایران در نقطه تاریخی خاص، بیشتر و بیشتر به ادیان پیش از اسلام گرایش یافت و فرّ و شکوه ایران را در آن دوره‌ها بررسی نمود. شکست‌های اجتماعی و سیاسی در شخص شاعر به قدری فراوان بوده که او را به پیروی از ادیان رایج راضی نکرد و وارد به وضع دین جدیدی نمود. با عنایت به اینکه بدین سبب، اخوان مورد انتقاد بسیاری از پژوهشگران و شاعران چیره‌دست ایرانی شد، باید این موضوع را مدّ نظر داشت که گرایش به چنین دینی ناشی از هویت‌طلبی و به خطر افتادن هویت ملی ایران در دوره‌ای از تاریخ معاصر بوده است.

فرهنگ و زبان و توجه عمیق اخوان به آنها از مبنای دیگر هویت ملی در شعر و اندیشه او و گرایش به زبان کهن فارسی ناشی از روی گرداندن او از جریان‌های موجود اجتماع در تمام شئون آن است.

اخوان ثالث از شاعران معاصری است که هویت ملی را در آثار خود تبیین و بررسی کرده است؛ ولی با شیوه کار و ابراز نظرهای خاص خود. برخی از این اظهارنظرها، ابداع خود او بوده و هیچ‌کسی نتوانسته پس از او به همان قدرت و مهارت از او تقلید

کند. شاعر قسمت اعظم هویت ملی ایران را در دوره‌های کهن تاریخی و شکوه و فرّ ایران جستجو می‌کرده و در بیشتر مقاله‌ها و سخنرانی‌های خود به تجزیه و تحلیل آنها اشاره نموده است. مبانی‌ای که اخوان به منزله مؤلفه‌های هویت ملی در شعر خود به کار گرفته و در حدّ توان شاعری خود، آنها را پرورانده و به ابعاد کلی آن توجه کرده، معطوف به تاریخ زندگی شاعر در برهه‌ای از زمان خاص بوده است. وی در دوره‌ای از تاریخ معاصر زندگی می‌کرد که شکست سنگین و دردناک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر مردم ایران وارد آمد. این شکست سیاسی، تبعات اجتماعی - انسانی وسیعی را به همراه داشت؛ به این سبب اخوان، که به صورت بسیار عمیق از این حادثه متأثر شده بود، به ابعاد خاصی از هویت ملی پرداخت. ابعاد دیگری از هویت مانند هویت فرهنگی که در شعر او یافت می‌شود در مقایسه با هویت اجتماعی و دینی، در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

منابع

- آربری، آج (۱۳۳۴): *شعر جدید فارسی*، ترجمه فتح‌الله مجتبیایی، تهران: امیرکبیر.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۷): *زبان باز*، پژوهشی درباره زبان و مدرنیت، تهران: مرکز.
- ----- (۱۳۷۰): «سیری در سلوک معنوی مهدی اخوان ثالث»، *ناگه غروب کدامین ستاره*، تهران: بزرگمهر، صص ۱۸۰-۱۷۱.
- آودیسیان، سونا (۱۳۸۷): *نقد اجتماعی در مجموعه آثار فروغ فرخزاد و اخوان ثالث*، رساله دکتری دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، (منتشر نشده).
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۵): *آخر شاهنامه*، تهران: زمستان.
- ----- (۱۳۸۶): *از این اوستا*، تهران: زمستان.
- ----- (۱۳۸۶): *ارغنون*، تهران: زمستان.
- ----- (۱۳۷۱): *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*، تهران: مروارید.
- ----- (۱۳۸۵): *زمستان*، تهران: زمستان.
- ----- (۱۳۸۵): *سه کتاب*، تهران: زمستان.
- ----- (۱۳۸۲): *صدای حیرت بیدار (گفتگوها)*، زیر نظر مرتضی کاخی، تهران: زمستان.
- باقری، مه‌ری (۱۳۷۶): *دین‌های ایرانی پیش از اسلام*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- براهنی، رضا (۱۳۷۱): *طلا در مس*، تهران: ناشر، نویسنده.

- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۸): «در برزخ شعر گذشته و امروز»، *باغ بی‌برگی*، تهران: زمستان، صص ۲۰۸-۱۷۹.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴): *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک.
- ----- (۱۳۷۹): «فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها» (میز گرد)، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱، ش ۴، صص ۱۶-۱۱.
- حقدار، علی‌اصغر (۱۳۸۰): *فراسوی پست‌مدرنیته*، تهران: شفیعی.
- دریابندری، نجف (۱۳۷۸): «اخوان، شاعر شکست»، *باغ بی‌برگی*، تهران: زمستان، صص ۲۵۰-۲۴۱.
- ذبیحی، علی (۱۳۸۴): «بررسی تأثیرات فرهنگی و اجتماعی آزادسازی خرمشهر بر هویت ملی»، *مجموعه مقالات ادبی، علمی*، تهران: شاهد، صص ۵۸-۴۰.
- رؤیایی، یدالله (۱۳۸۶): *عبارت از چیست*، تهران: آهنگ دیگر.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰): «تحلیلی از شعر امید»، *ناگه غروب کدامین ستاره*، تهران: بزرگمهر، صص ۶۲-۹.
- ----- (۱۳۷۸): «اخوان، اراده معطوف به آزادی»، *باغ بی‌برگی*، تهران: زمستان، صص ۲۷۴-۲۷۱.
- ----- (بی‌تا): «از این اوستا»، *راهنمای کتاب*، س ۹، ش ۱، صص ۶۱-۵۷.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۹): *تکوین و تنفیذ هویت ایرانی*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- عالی عباس‌آباد، یوسف (۱۳۸۷): «غم غربت در شعر معاصر»، *گوهرگویا*، س ۲، ش ۲ (پیاپی ۶)، تابستان، صص ۱۸۰-۱۵۵.
- کریمی حکاک، احمد (۱۳۷۰): «اخوان در تداوم سنت‌ها»، ترجمه فرامرز سلیمانی، *ناگه غروب کدامین ستاره*، تهران: بزرگمهر، صص ۲۷۱-۲۶۹.
- گازیورسکی، مارک و برن مالکوم (۱۳۸۴): *مصدق و کودتا*، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: قصیده‌سرا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): *تجدد و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۶): *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نی.
- محمدی‌آملی، محمدرضا (۱۳۸۵): *آواز چگور*، تهران: ثالث.
- مختاری، محمد (بی‌تا): *انسان در شعر معاصر*، تهران: توس.
- مرادی کوچی، شهناز (۱۳۷۹): *شناخت‌نامه فروغ فرخزاد*، تهران: قطره.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳): *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: باغ آینه.
- مکی، حسین (۱۳۷۸): *کودتای ۲۸ مرداد و رویدادهای متعاقب آن*، تهران: علمی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۵): *جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران: شرکت سهامی انتشار.